



چیزی فراتر از مناسبات آیات و سوره نیست که تنها بخشی از مفهوم نظم قرآن از دیدگاه اوست به نظر او تناسب میان آیات نمی تواند نشان دهنده ذات یکپارچه کلام خدا باشد زیرا مفسر در بیان این گونه تناسب به هر نوع مناسبت میان آیات متوسل می شود هر واقع دیگری این گونه تناسب یا مناسبت در قرآن، رهیافتی گسسته و پاره پاره در تفسیر قرآن است بنابراین فرامشی از چیزی فراتر از مناسبت سخن می گوید و آن را «نظم» نام می زند که منظور از آن چیزی است که به هر سوره قرآن کلیت و تمامیت می دهد و رابطه آن سوره با سوره های قبل و بعد را روشن می کند بر مبنای این اصل کل قرآن کلامی واحد می شود و همه اجزای آن از ابتدا تا انتها ترکیبی یکسو و یکپارچه چکی کامل می یابند فرامشی ۳ عنصر اساسی برای نظم (نظام) برمی شمارد که عبارتند از: ترتیب، تناسب و وحدت. ترتیب و وحدت بنا بر این به رأی او علاوه بر حسن ترتیب و حسن تناسب آیات و سوره های قرآن، عنصری فراتر از این دو یعنی وحدت است و وجود دارد که به کلام وحدت بخشیده و آن را به واحدی فراتر از مجموعه اجزا بدل می کند این همان عنصری است که در مفهوم نظم دانشمندان پیشین مفقود است.

سوره به مثابه واحد یکپارچه در نظریه فرامشی - اصلاحی، هر سوره قرآن یک واحد منسجم است و باید همین گونه مورد مطالعه و فهم قرار گیرد مستنصر میر در فصل سوم کتاب (صص ۶۲-۳۷) ادانه فرامشی برای اثبات اینکه همه سوره های قرآن حاوی نظم یا انسجام ساختاری - مضمونی هستند را عرضه کرده است. گرچه همچنان معتقد است که این ادانه برای اثبات وجود نظم در سوره های قرآن آن گونه که مورد نظر فرامشی است قانع کننده نیستند و لازم است شواهد بیشتری عرضه شود تا بر اعتبار این ادانه افزوده شود. اما پرسش اینجاست که آیا فرامشی توانسته شواهد کافی در تائید نظریه خویش عرضه کند؟ به نظر مستنصر میر، پاسخ به این سؤال بستگی به آن دارد که مراد از شواهد کافی را چه بدانیم از آنجا که مجموعه آثار فرامشی صرفاً حاوی تفسیر (۱) سوره قرآن است که همگی از سوره های کوتاه قرآن - و برخی کوتاهترین سوره ها - هستند. ظاهراً از لحاظ کمی فرامشی شواهد کافی در تائید نظریه خود عرضه نکرده است. اما مؤلف بر آن است که می توان از شواهد کافی «مفهوم دیگری به دست داد و آن اینکه نشان دهیم روشی که فرامشی ابداع کرده بر همه سوره ها قابل اعمال بوده و نتایج حاصل از آن نظریه وی درباره وحدت موضوعی سوره ها را تأیید می کند (ص ۴۸).

کار اصلاحی فرامشی به منظور اثبات وحدت هر سوره تعیین عمود آن سوره است البته ترتیب کنونی آیات (و سوره ها) از دیدگاه فرامشی و اصلاحی مسلم فرض شده است. ظاهراً فرامشی قرائت زیر را برای تعیین عمود یک سوره نوعی به کار می بندد: با مرور اجزای سوره، نقاط عطف سوره به لحاظ موضوعی شناسایی و سپس سوره به چند بخش مجزا تقسیم می شود هر بخش باید به دقت مطالعه شود تا آنچه اصلی که آیات هر بخش را به هم پیوند می دهد به دست آید در مرحله بعد کوشش می شود مضمون جامع اصلی که همه بخش های سوره ذیل آن قرار می گیرد کشف شود به گونه ای که در همه آیات سوره از ابتدا تا

انسجام در قرآن

پژوهشی درباره رهیافت «اصلاحی» در تفسیر قرآن

سید علی آقایی



در دوران معاصر، تمسک آدی از اندیشمندان مسلطان، توان خود را صرف تبیین این اندیشه کرده اند که قرآن به لحاظ مضمونی و ساختاری تا حد زیادی انسجام و یکپارچگی دارد. عوامل مختلفی در گرایش به تفسیر یکپارچه از سوره های قرآن در دوره معاصر تأثیر داشته است. اولاً این دیدگاه، واکنشی به رویکرد سنتی در تفسیر قرآن محسوب می شود که در آن بیشتر بر جزئیات ندرجی و زبان شناختی آیات تأکید می شد و کمتر مضامین سوره ها مورد توجه قرار می گرفت. از سوی دیگر این رویکرد، عکس العملی نسبت به انتقادهای غریبان بوده است که قرآن را کتابی آشفته، تکراری و متناقض می شمردند. عامل مؤثر دیگر در گرایش مفسران به نظریه انسجام قرآن، به فهم یک سده اخیر روشنفکران مسلمانان یاز می گردد که تفسیر مجدد اسلام باید از قرآن آغاز شود. با تقدیم دقت در نوشته های کسانی که بر این اولویت تأکید کرده اند می توان دریافت که پیام همه آنان این است که متن قرآن خود باید منبع اصلی در تعیین معنای قرآن باشد که این مستلزم آن است که از نقش منابع بیرون قرآنی در فهم قرآن کاسته شود و در نتیجه، متن قرآن اهمیت و جایگاهی حساس یابد اما

چنانچه فرض بر این باشد که سوره های قرآن گسسته و نامنسجم اند و تفسیر آیه به آیه بهترین رویکرد تفسیری است، متن قرآن اهمیت و جایگاه چندانی نخواهد داشته در واقع این اهمیت تنها هنگامی قابل تصور است که قرآن کتابی در لهایت انسجام و ارتباط تلقی شود.

این نوشته بررسی کتاب ذیل از مستنصر میر است.
Coherence in the Qur'ān: A Study of Ṭolāb's Concept of Na'Um in Tadabbur-Qur'ān, Indianapolis: American Trust Publication, 1406/1986

تاریخچه نظریه نظم در قرآن مستنصر میر در فصل اول کتاب (صص ۲۴-۱۰) به بررسی نظریه نظم قرآن و سیر تاریخی آن در اندیشه اسلامی پرداخته است. علت این امر آن است که نظم، مهم ترین اصل در نظریه تفسیری فرامشی - اصلاحی برای تبیین انسجام قرآن است و دیگر اصول تفسیری از آن منتج می شود. البته برخی از مفسران متقدم نیز که قائل به انسجام قرآن بودند از همین اصطلاح نظم برای توصیف آن استفاده کرده اند. اگر چه فهم ایشان از نظم قرآن، بسیار ابتدایی بوده است. اینده نظم در اصل به بحث اعجاز قرآن پیوند می خورد. در واقع پس از آنکه متکلمان، وجه اعجاز قرآن را در نظم آن دانستند، مؤلف، دیدگاه گذشتگان درباره نظم را به ۲ گروه تقسیم کرده است: دسته نخست، نظم را به معنای ارتباط میان کلمات و معانی دانسته اند. هر چند درباره مفهوم نظم میان ایشان اختلافاتی هو دیده می شود. در این دیدگاه نظم عبارت است از گونهای ارتباط میان کلمات استعمال شده و

معانی مفقود این گروه همگی کوشیده اند ثابت کنند قرآن در برقراری چنین ارتباطی از دیگر سخنان پیشی گرفته است. در این میان، زمخشری (م ۵۲۸) کامل ترین و مشاغل ترین نظریه را ارائه کرده است. دسته دوم نظم را به معنای ارتباط خطی میان آیات، سوره ها یا سوره ها در نظر می گیرند. زکری در باره این موضوع در نوع دوم کتاب البرهان فی علوم القرآن یا عنوان مناسبات بحث کرده است. پیش از وی برخی از مفسران قرآن بر این امر حمت گماشته اند که از چهار معنی ممتاز آن مبرسی (م ۵۲۸) از ششمه و فخرالدین رازی (م ۶۰۶) از اصل سنت است.

نظم قرآن از دیدگاه فرامشی و اصلاحی در فصل دوم کتاب (صص ۲۶-۲۵) دیدگاه فرامشی و اصلاحی درباره نظم قرآن، به بحث و بررسی گذاشته شده است. به گفته مؤلف فرامشی و اصلاحی نظم را اصل صمد در تفسیر قرآن تلقی کرده اند و دیگر اصول تفسیری را تحت الشعاع این اصل دانسته اند. به عقیده فرامشی و اصلاحی نظم صرفاً آشکار ساختن ظرایف اندیشه و دقائق بیان قرآن نیست بلکه جزء لازم برای فهم معنا و پیام قرآن است. نظم قرآن از آن رو اهمیت دارد که تنها کلید برای فهم کامل قرآن محسوب می شود. قرآن بدون نظمی چیزی جز مجموعه ای از آیات و سوره ها نیست. حال آنکه با نظم، به واحد حقیقی تبدیل می شود. مفهوم نظم از نظر فرامشی با آنچه دانشمندان پیشین طرح کرده اند متفاوت است. وی اصطلاح مناسبت یا تناسب را برمی نظریه پیشینیان و اصطلاح نظم را در مورد دیدگاه خود به کار می برد. به عقیده او آنچه گذشتگان درباره نظم قرآن می گویند

لتنها قابل تسری باشند چنانچه این مضمون مرکزی بتواند همه سوره را در قالب کلی منسجم قرار دهد به عنوان عمود سوره پذیرفته می شود.

بنابراین عمود متک بنای نظم سوره است و یکپارچگی و وحدت سوره تنها پس از کشف عمود قابل بحث و بررسی است. اما در کنار عمود موارد بسیاری هست که فراهی در فهم سوره و ارائه تفسیری منسجم و یکپارچه از آن مورد توجه قرار داده است از جمله اینکه باید معلوم شود مخاطب اصلی سوره کیست زیرا در غیر این صورت نمی توان منطق سخن و بیان سوره را به درستی درک کرد. همچنین شیوه بیان قرآن به سبب اهمیت خاص آن باید از نقطه نظر نظم سوره فهمیده شود. در قرآن عبارات با مضامین متناظر یا متقابل در کنار یکدیگر قرار گرفته اند؛ مستنصر میر به عنوان نمونه، تفسیر فراهی از سوره ذاریات را بررسی کرده و توفیق فراهی در نمایش وحدت سوره را نشان داده است (صص ۴۱-۴۲) به قضاوت مستنصر میر، فراهی روش خویش را در سوره ۱۲ سورهای که به طور کامل تفسیر کرده، به کار بسته و ظاهراً به خوبی نیز از عهده آن بر آمده است. اما نکته قابل تأمل این است که جز سوره نجریم، همه سورهایی که فراهی به تفسیر آنها پرداخته می هست، به سبب بدیهی است که تفاوت های آشکار به لحاظ ساختاری و مضمونی میان سورهای مکی و مدنی وجود دارد. در اینجا این پرسش مطرح می شود که آیا این تفاوت ها در بحث وحدت سورها موضوعیت پیدا نمی کند و آیا نظریه فراهی که کاملاً بر سورهای مکی قابل تطبیق و پیاده سازی است، همان گونه می تواند بر سور مدنی هم تطبیق شود؟ برای پاسخ به این پرسش، میر به سراغ اصلاحی رفته است چرا که او کوشیده نظریه فراهی را بر همه سورهای قرآن پیاده کند.

با این حال اشکالات و پرسش هایی نیز درباره این رویه یافت جدید در فهم و تفسیر قرآن وجود دارد که مستنصر میر پس از تحلیل کامل تفسیر اصلاحی از سوره سده طرح کرده است. یکی از اساسی ترین اشکالات به مفهوم عمود بازمی گردد و آن اینکه گاه نظرات دو مفسر درباره عمود یک سوره با هم متفاوت و حتی مغایر است که در نتیجه به تفاسیر مختلف از یک سوره منجر می شود چنان که فراهی و اصلاحی، خود چنین اختلافاتی با هم دارند. ظاهراً نتیجه اجتناب ناپذیر این است که حتی کاربرد روش شناسی یکسان از سوی دو یا چند اندیشمند لزوماً حصول نتایج همانند را تضمین نمی کند. البته این به هیچ وجه به معنای کاستن از ارزش مفهوم عمود نیست؛ چنان که با بررسی تحلیل اصلاحی در مورد سورهای مدنی روشن می شود که همین عمود چگونه می تواند به یک سوره تسجیم بخشه در حالی که پیش از آن، مجموعه ای از آیات نامربوط به نظر می رسد.

مؤلف در فصل چهارم کتاب (صص ۷۴-۶۴) نظریه وحدت سورها را از نظر گاه دو مفسر دیگر، یعنی سید قطب و علامه طباطبایی بررسی و در مثال هایی با نظریه فراهی-اصلاحی (مذکور در فصل پیشین) مقایسه کرده است.

جفت سورها

مفهوم جفت سورها اصالتاً از اصلاحی است. مستنصر میر فصل پنجم کتاب

(صص ۸۴-۷۵) را به تبیین و تحلیل این مفهوم اختصاص داده است. به اعتقاد اصلاحی، سورهای قرآن در ترتیب کنونی، دو گان دارند؛ بدین معنا که در یک سطح، هر سوره یک کل منسجم و پیوسته بوده و از دیگر سورها متمایز است ولی در سطح دیگر، قرآن متشکل از زوج سورهاست که هر جفت شامل ۲ سوره کاملاً متشابه و متمایز از دیگر زوج ها است. با اینکه هر سوره یک واحد مستقل است، در مقام جفت تنها زمانی کامل می شود که با زوج خود پیوند بخورد. اصلاحی برای اثبات وجود چنین الگویی در قرآن، یادآور می شود که برخی سورها نظیر بقره- آل عمران و ناس- فلق دو قلو به نظر می رسند. اینکه پیامبر معمولاً در نماز جفت سورهای خاصی مانند ص- جمعه، قیامه- فلق، ناس- اصلی- قاشیه را قرائت می کرده است، مؤیدی دیگر بر این نظریه است. اصلاحی ایده جفت سورها را به دیگر سورها نیز تعمیم داده است که به درستی چالب از ترکیب قرآن منجر می شود. این مفهوم، جزء لازم نظریه اصلاحی را تشکیل می دهد و بدین ترتیب از نظر او عنصری اساسی برای فهم قرآن تلقی می شود. اصلاحی بر آن است که مبنای جفت سورها در خود قرآن در آیات حجر ۷۸ و زمر ۲۲ تأیید شده است.

بنابر تحقیق مستنصر میر، اصلاحی تعداد زیادی از سورها (۲۸ سوره از قرآن) را با صراحت جفت سوره بر شمرده است. همچنین در مورد ۱۶ سوره دیگر با اینکه اصلاحی از آنها به نام جفت سوره یاد نکرده، ولی توصیف وی بر پیوند مشابهی میان آنها دلالت دارد و می توان آنها را نیز به این مجموعه افزود. ۳ سوره به عنوان تکله برای سوره پیشین تلقی شده اند؛ بدین معنا که در این سورها یک موضوع مهم که در سوره قبل به اختصار طرح شده، به تفصیل آمده است. بدین ترتیب به استنادی سوره حمد به دلیل شرایط خاص آن، ۱۲ سوره خارج از نظریه جفت سورهای اصلاحی قرار می گیرد.

زیربنای مفهوم جفت سورهای اصلاحی، مکمل بودن دو سوره است. او معمولاً برای دو سوره یک جفت عمود و محتوای مشابهی ترسیم می کند. هر چند دو سوره در شیوه بیان آن عمود و محتوا آشکارا با هم فرق داشته باشند، زیرا تفاوت و در نتیجه مکمل بودن دو سوره در طرز پرداختن به موضوع است که اصل موضوع.

اصلاحی چندین گونه مکمل بودن دو سوره را بیان کرده است که اصلی ترین آنها عبارتند از: اختصار و تفصیل، قاصد و مثال، گونه های مختلف استدلال، تفاوت در تاکید، مقدمه و نتیجه و وحدت در تضاد.

مستنصر میر در ادامه (صص ۸۳-۸۰) به تحلیل انتقادی این نظریه اصلاحی پرداخته و نقاط قوت و ضعف آن را نام برده است. به نظر میر، دیدگاه اصلاحی در توصیف اسلوب و تسجیم قرآن از دو زاویه مضمونی و ساختاری قابل توجه است. از جهت مضمونی، توجه به ویژگی مکمل بودن سورها موجب شده که اصلاحی بتواند نسبت به فراهی شمای دقیق تر از عمود و محتوای سورها عرضه کند. به علاوه همین خصوصیت می تواند توضیح دهد که چرا در برخی سورها گزاره هایی آمده بدون اینکه مستند به دلیلی باشد، قانونی ذکر شده بی آنکه مثال های کافی برای آن ذکر شود.

با اینکه تنها گونه ای از پراهمین عرضه شده است. از نظر ساختاری، مکمل بودن سورها می تواند جنبه هایی خاص از ساختار سورهای قرآن را تبیین کند. گاه تشخیص بخش عمده ای از آیات یک سوره به موضوعی خاص، ممکن است اندکی بی تناسب به نظر برسد. حال آنکه همین عدم تناسب در سوره واحد ممکن است در سیاق جفت سورها حمل بر تناسب شود. همچنین گاه ممکن است آغاز یا انجام یک سوره شش انگیزه و منقطع به نظر برسد در حالی که همین انقطاع هنگامی که سوره با قرینش در نظر گرفته می شود، به کل منتهی می شود. بنابراین قاعده جفت بودن سورها یا ارائه زمینه هایی از وابستگی میان سورها، قرآن را چونان کتابی منسجم و یکپارچه می نمایاند؛ حتی آنکه بی توجهی به این ویژگیات ممکن است، به این گمان بینجامد که قرآن، کتابی آشسته و پراکنده است.

اما آنچه گفته شد بدین معنا نیست که این نظریه هیچ اشکالی ندارد. اولاً این نظریه بر تعدادی از سورها انطباق نیافته و آنها را به صورت سورهای منفرد تلقی کرده است. این از آنجا که اصلاحی قصد فرمول بندی کلی این نظریه را نداشته، این اشکال قابل چشم پوشی نیست. همچنین اصلاحی در تطبیق عمده این نظریه دچار دو گانگی شده است. مثلاً یکپارچگی سورهای رحمن- واقعه را جفت تلقی کرده و بار دیگر واقعه- حدید را زوج تلقی شده است. اشکال دیگر به دیدگاه صلب و انعطاف ناپذیر اصلاحی بازمی گردد که جفت سورها باید کنار یکدیگر قرار گرفته باشند. اما همین اصل همجواری در مواردی توسط خود وی نقض شده است. مثلاً او بر آن است که سوره مرسلات (از زوج سوره مرسلات- نیا) شباهت هایی به سورهای ذاریات و رحمن دارد. یا سوره حاقه (از جفت سوره حاقه- عارج) از لحاظ مضمونی به سورهای واقعه و قلم شباهت دارد. میر معتقد است باید اصل همجواری را به عنوان یک قاعده تلفظاً پذیر کنار گذاشت و آنکه می توان جفت سورهایی نظیر ذاریات- مرسلات، رحمن- توح، یا واقعه- حاقه را بر موارد پیشین افزود. همچنین شاید بتوان این قاعده شباهت و مکمل بودن مضمونی و محتوایی میان سورهای قرآن را از جفت سورها به ترکیب های سه یا چهار تایی از سور گسترش داد.

گروه سورها

در نظریه فراهی- اصلاحی مشابه مفهوم جفت سورها، مفهوم دیگری به نام گروه سور وجود دارد. فصل ششم کتاب میر (صص ۹۸-۸۵) عهد حاضر بیان این مفهوم است. طرح اولیه این نظریه از فراهی است که اصلاحی آن را به خوبی بسط داده است. به عقیده اصلاحی سورهای قرآن نه تنها جفت هستند بلکه در قالب گروه های بزرگ تری نیز

با هم ترکیب می شوند. گروه ۱: حمد تا مائده؛ گروه ۲: انعام تا توبه؛ گروه ۳: یونس تا نوره؛ گروه ۴: فرقان تا احزاب؛ گروه ۵: سبأ تا حجراته؛ گروه ۶: قی تا تحریم؛ گروه ۷: ملک تا ناس.

هر گروه همانند تک تک سورهای قرآن یک عمود یا مضمون متمایز دارد. البته هر گروه مشتمل بر مضامینی از گروه های دیگر نیز هست ولی این مضامین نسبت به عمود گروه فرعی محسوب می شوند. هر سوره در گروه، یک جنبه مشخص از آن عمود را برجسته می کند. به علاوه عمود روند منطقی جاگیری سوره در گروه را توصیف می کند و بدین سبب ترتیب موجود سورها باید محفوظ بماند. به عبارت دیگر هر گروه مضمون هم یکپارچگی مضمونی و هم تسجیم ساختاری است. در هر یک از گروه های اصلاحی، دست کم یک سوره مکی و یک سوره مدنی وجود دارد. افزون بر این، سورهای مکی و مدنی در هر گروه در دو جنبه متمایز و سورهای مکی پیش از سورهای مدنی قرار دارند. گروه بندی اصلاحی از این قرار است:

گروه ۱: فاتحه، مکی؛ بقره تا مائده، مدنی.

گروه ۲: انعام تا اعراف، مکی؛ انفال تا توبه، مدنی.

گروه ۳: یونس تا مؤمنون، مکی؛ نوره، مدنی.

گروه ۴: فرقان تا سجده، مکی؛ احزاب، مدنی.

گروه ۵: سبأ تا احقاف، مکی؛ محمد تا حجراته، مدنی.

گروه ۶: قی تا واقعه، مکی؛ حدید تا تحریم، مدنی.

گروه ۷: ملک تا کافرون، مکی؛ نصر تا ناس، مدنی.

البته این تقسیم بندی مبتنی بر نظر اصلاحی درباره مکی و مدنی بودن سورهاست که در مواردی با رای رایج در سنت اسلامی اختلاف دارد و اگر رای معمول در سنت اسلامی صحیح نگاشته شود، ادعای اخیر اصلاحی مبنی بر تفکیک دو جنبه مکی و مدنی و تقدم جنبه مکی بر مدنی در هر گروه زیر سؤال خواهد رفت. این باره و نقادان از دیدگاه سنتی را ذکر کرده و مجموعه انله و استدلال های او را استوار و قابل دفاع دانسته است.

متن کامل را در همشهری آنلاین بخوانید



نظم، خصوصاً به این قرآن است و از آنجا که ترتیب کنونی قرآن، با ترتیب نزول و حی متفاوت است، باید حکمی ویژه در پیش کنونی قرآن وجود داشته باشد که با بررسی نظم قرآن، اسرار و حکمت نهفته در آن، هویدا می شود. همچنین قرآن با تدارک نظایر مضمونی فراوان، مفسر خودش است؛ آنچه مبهم است در آیات دیگر تبیین می شود و آنچه در سورهای به اجمال آمده، در جای دیگر، تفصیل آن ذکر شده است؛ پس بهترین شارح قرآن خود قرآن است.